فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc2413423)

[اشاره 2](#_Toc2413424)

[نظر مرحوم فیض در مورد مبدّلات صغائر به کبائر 2](#_Toc2413425)

[مرور مباحث گذشته 3](#_Toc2413426)

[عامل 22: تعدد عناوین در یک فعل یا ترک فعل 3](#_Toc2413427)

[بیان چند نکته: 4](#_Toc2413428)

[نکته اول: عوامل تضاعف عقاب در گناهان خاص 4](#_Toc2413429)

[چکیده بحث 4](#_Toc2413430)

[نکته دوم: آیه 81 سوره بقره دلیل بر تبدّل صغیره به کبیره 6](#_Toc2413431)

[معانی ﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾ 7](#_Toc2413432)

[معنای اوّل: تزلزل در مبانی اعتقادی 7](#_Toc2413433)

[معنای دوّم: کثرت انواع گناه 7](#_Toc2413434)

[معنای سوم: انضمام عوامل بیست‌ودو گانه با گناه 7](#_Toc2413435)

[نکته سوّم: اجتماع عوامل مضعّف عقاب 8](#_Toc2413436)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

## اشاره

بحث در فرع دوم از مباحث عدالت بود که همان‌طور که مستحضرید در جلسه قبل به این بحث اشاره شد که یک سلسله علل و عوامل و شرایطی وجود دارد که انضمام این عوامل به معاصی موجب اشتداد و تضاعف عقاب بر آن ذنب می‌گردد و این عوامل تحت شرایطی می‌تواند می‌توانند علاوه بر عقاب مضاعف موجب تبدیل صغیره به کبیره بشوند.

این بحثی بود که در فرع دوّم مطرح شد و عرض ما در این بحث این بود که آنچه مشهور فقها در باب اصرار فرموده‌اند می‌تواند در تمام این موارد مورد توجه و بحث قرار گیرد.

### نظر مرحوم فیض در مورد مبدّلات صغائر به کبائر

مرحوم فیض در کتاب حقائق خود به چند مورد از این عوامل -که ما 21 مورد عرض کردیم- اشاره فرموده‌اند و عنوانی که ایشان برای عواملی که ذکر کرده‌اند این است «عواملی که موجب تبدّل صغائر به کبائر می‌شود». ایشان دقیقاً عنوانی فرموده‌اند که به همین بحث فقهی نیز مرتبط است که در واقع همان عنوانی که به ذهن ما رسیده بود که در این بحث فقهی باید مطرح گردد ایشان نیز از همین عنوان استفاده نموده‌اند و عنوان ایشان در کتاب این است: «إعلم أنّ الصّغیرة قد تکبر بأسباب» که در آنجا ایشان چند مورد از آن 21 موردی که عرض کردیم نام برده و به‌عنوان عوامل مبدّل صغائر به کبائر که دارای بُعد فقهی و تأثیرات فقهی می‌باشد تعبیر نموده‌اند که این دقیقاً همان چیزی است به‌عنوان یک مبحث فقهی مورد نیاز ما است که ایشان حدود هفت مورد در آنجا شمرده‌اند و کامل آن بحث همان بیست‌ویک مورد است که ما در جلسه قبل عرض کردیم.

آنچه عرض شد نظر مرحوم فیض و تعبیر ایشان پیرامون این بحث در کتاب حدائق می‌باشد که این کتاب نیز از کتاب‌های بسیار مختصر و مفید و اخلاقی است که اگر همیشه در کنار دست باشد بسیار کثیر الفایده است. البته کتاب مهجّة البیضاء نیز کتاب بسیار مفیدی است لکن این کتاب از جمله کتب دائرة‌المعارفی و بسیار قطوری است اما بسیار شریف و مورد اتّکا می‌باشد که می‌تواند همیشه کمک‌حال انسان باشد چه برای خود و چه برای مباحث تبلیغی، اما این کتاب حقائق بسیار مختصر می‌باشد که گویا گزیده‌ای از مجموعه مباحث اخلاقی و تربیتی است که در مهجّة و امثال اینها وجود داشته است. در چاپ‌های جدید کتاب قرّة العیون ایشان نیز به کتاب حقائق ضمیمه شده و در یک مجلّد به چاپ رسیده است که هر دو کتاب بسیار شریف می‌باشند.

(به‌عنوان حاشیه باید عرض کنم که شبیه به این کتاب در مورد چندین رساله و کتاب‌های کوچک مرحوم صدوق نیز چنین اتّفاقی افتاده و در یک جلد به چاپ رسیده است که این کتاب نیز در مباحث روابط فردی مرتبط است که بسیار مفید می‌باشد)

## مرور مباحث گذشته

همان‌طور که به خاطر دارید در جلسات قبل عرض شد که دوازده قانون وجود دارد که وضع گناه و طاعت را از حالت اولیه آن تغییر داده و در واقع وضع جدیدی برای آن ایجاد می‌کرد که این دوازده قانون بر حسب استقراء بود که طبعاً قابل افزایش می‌باشد.

یکی از این دوازده قانون عبارت بود از «اشتداد العقاب فی المعصیة» که در ذیل همین یک قانون از دوازده قانون اصلی که عرض شد بیست‌ویک عنوان احصاء و استقصاء شد که همگی از روایات به دست آمده و عواملی بودند که موجب اشتداد گناه و تضاعف در عقاب می‌شدند که اینها بیست‌ویک عاملی بودند که عرض شد.

### عامل 22: تعدد عناوین در یک فعل یا ترک فعل

در اینجا ممکن است کسی عامل بیست‌ودومی هم به عوامل سابق اضافه نماید و آن اینکه فعلی هم‌زمان مصداق چند عنوان از معاصی و ترک طاعات باشد، به‌عبارت‌دیگر یک فعل به صورت هم‌زمان دارای چند عنوان از محرّمات باشد که این نیز از موارد واضحی است که عناوین مختلفی از ترک طاعات که مِن وجه باشند وقتی به صورت یکجا جمع شوند موجب تأکّد تکلیف شده و اگر آن را ترک نمایند موجب تضاعف عقاب می‌شود و در طرف دیگر چندین عنوان محرّم می‌باشند که در یک جا جمع شده باشند و با یک فعل واحد چند محرّم را مرتکب می‌شود که در این صورت یک فعل مصداق چند عنوان محرّم از عناوینی که بین آنها ارتباط من وجه و یا مطلق وجود دارد و یا اینکه همان‌طور که عرض شد یک ترک عملی باشد این ترک به‌گونه‌ای است که مصداق ترک چند تکلیف الزامی بوده است.

مثلاً کسی یک بار تکلیف شده است به «أکرم العلماء» و بار دیگر تکلیف شده است به «أکرم الهاشمیّین» در اینجا وقتی شخص عالم غیر هاشمی را اکرام نکرده و ترک طاعت نماید یک گناه مرتکب شده است، اگر هاشمی غیر عالم را اکرام نکند یک گناه مرتکب شده است و اگر عالم هاشمی را اکرام نکند در اینجا در واقع دو تخلّف و عصیان نموده است که در اینجا ترک طاعات در جایی است که مصداق چند عنوان است اعم از اینکه این عناوین مِن وجه باشند یا مطلق باشد. مثال دیگر اینکه مولی امر نموده است به «أکرم الفقهاء» و همچنین «أکرم العلماء»، حال ترک اکرام فقیه هم مصداق عصیان «أکرم العلماء» است و هم مصداق عصیان «أکرم الفقهاء» است که بین علماء و فقها نیز ارتباط عموم و خصوص مطلق برقرار است درحالی‌که در مثال قبلی ارتباط من وجه بود.

البته در اینجا تضاعف و اشتداد عقاب به این جهت است که دو امر بوده و هر دو ترک شده است و یا دو نهی وجود داشته و هر دو نهی انجام شده است، این دو امر یا نهی می‌تواند من وجه باشد و می‌تواند مطلق باشد.

این نیز تعدد عناوین در یک مورد به نحو عناوین مطلق یا من وجه می‌باشد که عرض شد و این عامل بیست‌ودومی است که می‌توان به عوامل قبل اضافه نمود. البته این بحث به ترکیب انضمامی و اتّحادی و مباحث اجتماع امر و نهی نیز مرتبط می‌شود که در اینجا نیازی نیست که به آنها پرداخته شود.

## بیان چند نکته:

### نکته اول: عوامل تضاعف عقاب در گناهان خاص

حال برای حفظ احترام بعضی از اجلّه نیز باید این نکته را اضافه نماییم که برخی موارد خاص نیز وجود دارند که در مطلق گناهان نیست. همان‌طور که مشاهده نمودید بیست‌ودو عاملی که در این دو جلسه عرض شد در مطلق معاصی جاری است و با پیوست هر یک از اینها عقاب بر یک عمل و معصیت می‌تواند مضاعف شده و احیاناً صغیره به کبیره مبدّل شود اما همه اینها علل و عوامل مطلق بودند اما برخی موارد نیز وجود دارند که اینها علل مضعّفه و مشدّده عقاب هستند اما نه از نوع مطلق که در بیست‌ودو عامل بر شمرده شد بلکه فقط در گناهان خاص می‌باشند که این هم برای خود باب مجزّایی می‌باشد و چه‌بسا اگر کسی به دنبال استقصاء این باب باشد بتواند موارد زیادی را جمع‌آوری کند.

حال این عناوینی که در گناهان و معاصی خاصی موجب اشتداد و عقاب می‌شوند از این قبیل است که مثلاً در باب فاحشه و زنا کسی که محصن باشد با کسی که محصن نباشد قطعاً متفاوت است و این احصان موجب می‌شود تا عقاب شخص در آنجا اشتداد پیدا کرده و در حدّ او هم افزایش ایجاد می‌شود که این در واقع از باب احصان و عدم احصان است.

مثال دیگری که در این قسم می‌تواند زد در جایی است که نوع این گناه و زنا از حیث متعلّق و طرف این زنا است که اگر محارم باشد با غیر محارم بسیار متفاوت بوده و در عقوبات دنیوی و حدود نیز متفاوت می‌شود.

این هم مثال دیگری بود که عرض شد در یک گناه خاص طروّ عناوین ثانوی و عوارض جدید موجب افزایش عقاب هم در عقاب اخروی و هم در عقوبات دنیوی و حدود شخص می‌شود.

این هم بابی بود که می‌توان راجع با آن تحقیق و مطالعه بیشتری صورت گیرد و اگر وارد حقوق ناس شویم حتماً در آنجا نیز مواردی وجود دارد که متعلّق آن گناه ممکن است در موارد خاص موجب تشدّد و تضاعف گردد. به‌عنوان‌مثال خوردن مال یتیم که همراه با غصب انجام شود که این غصبی است که نسبت به مال یتیم می‌باشد.

## چکیده بحث

پس در اینجا نیز سلسله‌مراتب در بسیاری از موارد وجود دارد که عناوینی موجب می‌شود تا نوعی خاصی از گناه اشتداد پیدا کند و بنابراین اگر کسی بخواهد تمام بحث را به صورت یکجا و با یک عنوان ببیند باید این‌گونه بگوید که تشدد و تضاعف عقاب دو نوع عامل دارد:

1. یک سلسله عواملی وجود دارد که قواعد عامه مطلقه بوده و در تمام معاصی جاری می‌شوند –که بحث ما نیز بیشتر مرتبط است- و ما برای آن 22 عامل برشمردیم.
2. نوع دیگر عواملی هستند که مطلق نیستند بلکه در موارد خاصه‌ای از معاصی موجب اشتداد و تضاعف آن می‌شوند که مثال‌های برای آن برشمردیم همچون اکل مال، زنا و ...

همان‌طور که ملاحظه نمودید برای این افزایش‌ها چند مثال عرض شد لکن صورت دوّم دارای باب بسیار موّسعی می‌باشد که جا دارد که روی آن کار شود و ممکن است قواعد و ضوابط خوبی هم برای آن حاصل شود، اما به‌هرحال این باب دیگری است که غیر از باب اوّل می‌باشد که برای آن بیست‌ودو عامل شد و آن عوامل و عناصر مطلقی بود که در تمام معاصی جاری می‌شد، اما این باب و سنخ دوّم عواملی است که طروّ بر معاصی خاصه پیدا می‌کند و تولید عقاب مضاعف می‌کند.

البته می‌توان یک باب سوّم نیز در اینجا اضافه نمود و آن همان باب حدود و قصاص و دیات و ... می‌باشد که در واقع عواملی هستند که موجب تضعّف و اشتداد عقوبت دنیوی شده و حد و تعذیر را بالاتر می‌برد که این نیز برای خود دنیایی دارد که در بالا چند مثال برای آن زده شد و به نوعی در فقه نیز کاربرد دارد.

پس همان‌طور که مشاهده نمودید به طور کل سه نوع و دسته کلی از عوامل تشدید عقوبت عنوان شد که نوع سوّم آن عوامل تشدید عقوبت‌های دنیوی است.

سؤال: ...

جواب: بله، اینها در ذیل عامل هفدهم نوشته شده است. در واقع در جایی که کسی نیاز کمتری داشته یا به تعبیر شما مندوحه‌ای داشته و درحالی‌که راه حلال به روی او باز باشد و انتخاب حرام نماید عقاب بیشتری دارد نسبت به جایی که در شرایط اضطرار می‌باشد (البته نه اضطرار شرعی) و در واقع جایی است که راه حلالی برای شخص وجود ندارد و می‌بایست کفّ نفس بیشتری نماید درحالی‌که مقاومت کمتری دارد، در این صورت حتماً نوع اوّل دارای عقاب بیشتری است؛ یعنی کسی که در مقابل راه حلال و حرام قرار دارد و می‌تواند نیاز خود را از طریق راه حلال تأمین نماید اما آن را کنار گذاشته و به سمت حرام می‌رود، این شخص نسبت به کسی که در شرایطی قرار گرفته است که اگر بخواهد نیاز خود را تأمین نماید فقط از طریق حرام ممکن است و اگر بخواهد مقاومت نماید نیاز به تقوای بالاتری دارد که از عهده او بر نمی‌آید، قطعاً دارای عقوبت بیشتری است. این صورت را به یک معنا در ذیل آن قرار دادیم اما اینکه بعداً جدا نمودیم به این علّت بود که نوع دوم می‌تواند دارای ابوابی در فقه باشند به این معنا که عوامل خاصی وجود داشته باشند اگرچه ممکن است آن عوامل خاص هم ممکن است به نوعی در ذیل این عوامل عام قرار گیرند اما شاید مواردی هم وجود داشته باشند که در ذیل آنها قرار نگیرد. به‌عنوان‌مثال همان مثال زنا با محارم ممکن است نتوان آن را در ذیل بیست‌ودو عامل قبلی قرار داد.

درهرصورت آنچه در این جلسه عرض شد به طور کل این بود که اولاً یک عامل به بیست‌ویک عامل قبلی اضافه شد و ثانیاً عرض شد که دو مبحث دیگر نیز وجود دارد؛ یک مبحث این است که انواع از عواملی که موجب اشتداد می‌شود اما به نحو مطلق و در تمام معاصی نیست بلکه در معاصی خاصه جاری می‌شود که دو مورد از آن مثال زده شده و قطعاً مثال‌های بیشتری داشته و این باب موسّع می‌باشد؛ و مبحث سوّم هم که استطراداً عرض شد این بود که در باب حدود و قصاص و دیات نیز همین مسأله وجود دارد که عواملی وجود دارند که به معصیتی اضافه شده و موجب پیدا شدن حد می‌شود و یا اینکه معصیتی است که دارای حد است و با ضمیمه این عوامل حدّ معمولی را اضافه می‌کند.

تاکنون مجموعه مباحث به‌طورکلی عرض شد اما آنچه در اینجا بسیار مهم است و در اینجا بنا نیست به صورت کامل تعیین تکلیف شوند این است که این بیست‌ودو عامل در سنخ اوّل و احیاناً عواملی که در سنخ و نوع دوّم قرار می‌گیرند موجب اشتداد عقاب می‌شوند چه در صغائر و چه در کبائر و در واقع اینها قواعد عامه می‌باشند که در مطلق فعل محرّمات و ترک واجبات این قواعد جاری می‌شود اما اینکه در کجا موجب تبدّل صغیره به کبیره می‌شود؟ این سؤال اساسی و جدّی است.

در اینجا چند نکته دیگر نیز وجود دارد که به تناسب بحث برخی از آنها انتخاب شده و عرض می‌شود:

### نکته دوم: آیه 81 سوره بقره دلیل بر تبدّل صغیره به کبیره

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که آیه شریفه 81 سوره بقره نیز به نوعی می‌تواند با مانحن‌فیه ارتباط پیدا کند که در این آیه می‌فرماید: **﴿بَلَى مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ﴾** یعنی کسی که گناهی را انجام دهد و خطیئه[[1]](#footnote-1) او موجب شود که شخص در احاطه قرار بگیرد در این صورت **﴿فَأُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ﴾**.

اینکه در اینجا گفته شده است **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** موجب تشدید آنچه در جمله قبل وجود داشت می‌شود. در واقع عبارت **﴿مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً﴾** یعنی اینکه کسی گناهی مرتکب شود، اما این آیه درصدد این نیست که راجع به **﴿مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً﴾** مطلقاً سخن بگوید بلکه شرط در این جمله شرطیه دو مورد و به نحو تجمیعی و ترکیبی می‌باشد، به این صورت که **﴿مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** یعنی گناهکاران در واقع دو نوع می‌باشند؛ یکی گناهکاری است که شرایطی پیش آمده و معصیتی از او صادر شده است، اما نوع دیگر آن است که گناهکاری است که **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** یعنی کسی که این گناه و معصیت او را در چنبره خود گرفته و بر او سیطره پیدا کرده است. پس در واقع این عبارت **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** به این معنا است که این شخص یک گناهکار معمولی نیست بلکه این شخص در چنبره و محاصره خطیئه قرار گرفته است.

اینکه این به چه معنا است چندان واضح نیست، البته در تطبیقات این عبارت بر ولایت تطبیق داده شده است، یعنی کسی که گناه کرده و ولایت ندارد این‌چنین است و کسی که ولایت نداشته باشد موجب می‌شود تا شخص در محاصره گناه قرار بگیرد؛ و یا مرحوم علامه به نحو دیگری این عبارت را حمل بر شرک کرده‌اند یعنی گناهی که همراه با شرک باشد موجب می‌شود تا انسان در احاطه قرار گیرد؛ که البته همه این تفاسیر نیز ممکن است هرکدام به نحوی مصادیق این باشد.

اما آنچه به نظر می‌رسد این است که **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** در اینجا دارای مفهوم عام‌تری است و خطیئه هم لازم نیست حتماً معنایی باشد که مرحوم علامه می‌فرمایند بلکه خطیئه به معنای گناه و معصیت می‌باشد. اگر خطیئه به معنای گناه و معصیت اخذ شود قهراً یعنی کسی که گناه کرده و گناه او را در محاصره قرار داده است، حال اینکه گفته می‌شود «کسی که گناه او را در محاصره قرار داده است» مطلق بوده و مثال‌های زیادی دارد.

#### معانی ﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾

##### معنای اوّل: تزلزل در مبانی اعتقادی

یک معنا از **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** این است که شخص در شرک یا در عدم اعتقاد به ولایت می‌باشد که آنها موجب نوعی احاطه به خطیئه می‌شود، این یک نوع است که پایه‌های اعتقادی خراب دارد.

##### معنای دوّم: کثرت انواع گناه

یا اینکه کسی بسیار گناهکار و کثیر الذّنب باشد و انواع و اقسام گناهان از او صادر می‌شود که این نیز به نوعی مصداق **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** می‌باشد.

##### معنای سوم: انضمام عوامل بیست‌ودو گانه با گناه

و نوع دیگر این است که ما در این بحث عرض می‌کنیم، به این معنا که **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** یعنی خطیئه با تجاهر و ابتهاج و التذاذ باشد، یا با اصرار باشد، با علم و آگاهی بالا، در زمان و مکان‌های خاص و ... باشد.

به طور کل ممکن است کسی این‌چنین ادعا کند که احاطه گناه که در این آیه وارد شده است دارای چند مصداق می‌باشد. یک مصداق از احاطه گناه این است که کسی بنیان اعتقادی‌اش خراب باشد که همان بحث شرک و عدم اعتقاد به ولایت و ... می‌باشد، نوع دیگر آن تعدد و تکثّر انواع گناه از شخص می‌باشد و نوع سوّم هم این است که کیفیّاتی همراه گناه شخص می‌باشد که او را در احاطه قرار داده است.

اگر کسی این معنای عام و مطلق را در آیه شریفه بپذیرد و بگوید این آیه شامل تمام بیست‌ودو عامل یا تعدادی از آنها می‌شود (که بعید نیست تعدادی از آنها را در بربگیرد) درنتیجه همین آیه دلیل می‌شود برای این مطلب که «تبدّل الصّغائر الی الکبائر».

به‌عبارت‌دیگر اگر گفته شود **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** اصرار، ابتهاج، تجاهر، تعدد عناوین در یک فعل و ... را در برمی‌گیرد و لااقل در یک درجه بالایی از اینها که قرار بگیرد قهراً این آیه دلیل می‌شود بر اینکه «تبدّل الصّغیرة إلی الکبیره» چرا که در اینجا خداوند وعده عذاب داده و می‌فرماید **﴿فَأُولَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ﴾**

سؤال: با توجه به عبارت پایانی در آیه، در معنای دوم و سوم آیا اگر موجب کفر اعتقادی نگردد باز هم منجر به خلود می‌شود؟

جواب: بله، چراکه وعده خلود در گناهان غیر اعتقادی نیز داده شده است. در مورد خلود از نفی مطلق قائل وجود دارد تا نفی خلود بر غیر شرک و نفی خلود در غیر اعتقادیات، اما حق در این مسأله این است که خلود در موارد غیر اعتقادی هم وجود دارد اما آنچه موجب خلود نیست صغائر است، لکن در کبائر حتماً در مواردی خلود وجود دارد و این بحث بنا بر همان مفروض می‌باشد و بررسی دقیق بحث باید در محل خود صورت پذیرد اما در اینجا فعلاً مفروض همین است.

پس عرض در اینجا این است که اگر کسی بتواند این آیه را از آن مدلول خاصی که در المیزان یا روایات تطبیق داده شده است به تمام یا بخشی از آن عوامل بیست‌ودو گانه تعمیم بدهد قهراً این آیه یک دلیل مطلق می‌شود بر اینکه این عوامل موجب تبدیل صغیره به کبیره می‌شوند. لااقل اجتماع برخی از این عوامل موجب صدق **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** می‌شود؛ به‌عنوان‌مثال اینکه کسی اصرار بر چند نوع گناه داشته باشد، هم‌زمان تجاهر و ابتهاج داشته باشد و عالم هم باشد، این موارد حتّی اگر به‌تنهایی مصداق آن عبارت نباشند لااقل اجتماع آنها بعید نیست که گفته شود «أحاطت» بر آنها صدق می‌کند.

دقّت بفرمایید که آنچه ما در اینجا عرض می‌کنیم صرفاً بیان احتمالات است و هیچ اطمینان نهایی برای آنها وجود ندارد فلذا این اختیار با شما است که هرکدام را که صحیح می‌دانید انتخاب کنید که آیا **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** فقط به معنای اوّل یعنی شرک و عدم ولایت و این‌چنین مباحث اعتقادی است؟ یا اینکه **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** معنای تعدد و تکثّر گناه است که موجب می‌شود تا از باب اتّحاد عمل و عامل و ... شخصیت فرد شخصیت جهنّمی گردد؟ و یا اینکه تکثّر و تعدد عناوینی که بیست‌ودو مورد قبلاً عرض شد ممکن است شخص را در بربگیرد؟

حال اگر کسی معنای سوّم را أخذ کرده و این‌چنین تعمیمی بدهد در این صورت آیه با بحث مانحن‌فیه ارتباط پیدا کرده و در واقع دلالت می‌کند بر اینکه موجب تبدّل صغیره به کبیره می‌شود، چرا که در قرآن وعده عذاب داده شده است و در نتیجه گناهی که تعدد یا ابتهاج و تجاهر و ... داشته باشد که با اینها مصداق **﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ﴾** می‌شود یعنی گناه یک‌باره و سرزده نیست بلکه همراه با اصرار و ابتهاج و امثال اینها می‌باشد که در نتیجه این گناه از صغیره به کبیره مبدّل می‌شود.

پس نکته‌ای که عرض شد این بود که این آیه نیز می‌تواند دلیلی باشد برای تبدّل صغیره به کبیره با فروضی که عرض شد که لااقل در برخی از فروض و باز لااقل در اجتماع برخی از عوامل بیست‌ودو گانه این احتمال قوّت می‌گیرد.

### نکته سوّم: اجتماع عوامل مضعّف عقاب

نکته دیگری که در اینجا می‌توان عرض کرد این است که: همان‌طور که ملاحظه شد در بخش اوّل بیست‌ودو عامل ذکر شد که این عوامل به صورت جداگانه موجب تضعّف و تشدّد گناه گردد. حال ممکن است تمام بیست‌ودو عامل باهم تجمیع نگردند اما در مواردی پنج عامل، یا بیشتر و کمتر با هم جمع گردند که این اجتماع موجب تضاعف تصاعدی و بالاتر در عقاب شخص گردد.

به‌عنوان‌مثال کسی گناه می‌کند درحالی‌که مندوحه برای او وجود دارد و همچنین گناه می‌کند درحالی‌که عالم است به‌نحوی‌که هم علم به مورد گناه دارد و هم علم کلی، هم گناه او در حالی است که معلّم و مربی و مبلّغ می‌باشد و درعین‌حال با ابتهاج گناه را مرتکب می‌شود و ...

پس معاذ الله و لا سمع الله این امکان وجود دارد که مواردی از کبائر و صغائر اشتداد پیدا کند البته نه با یک عامل از آن عوامل بلکه با چند مورد به صورت هم‌زمان که در این صورت طبعاً تأکّد مضاعف و تصاعدی پیدا می‌شود.

و اما اگر بنا باشد که تک‌تک عوامل بیست‌ودو گانه مورد بحث قرار گیرند که آیا موجب تبدّل صغیره به کبیره می‌شود یا خیر کمی مفصّل و طولانی می‌شود که در اینجا چنین قصدی وجود ندارد.

1. بنا به نظر علامه طباطبایی خطیئه به معنای محصول گناه و حاصل روان‌شناختی گناه می‌باشد و در واقع روحیه‌ای که به‌واسطه گناه در انسان ایجاد می‌شود [↑](#footnote-ref-1)